



من و جو جه

بلقیس سلیمانی

خبری نبود. وقتی بود، باید شوهر می کرد.
از نحوه نشستن و زل زدنش به عکس
فهمیدم که اوضاع خراب است. طلبکار بود،
درست مثل بچگی هایش.

گفتم: چی شده؟ طلب داری؟
گفت: به تو هم می گویند بزرگتر، دارند منو
بدیخت می کنند، یک کاری بکن.

گفتم: جوجه شلوغش نکن، از کی تا حالا
شوهو کردن بدیخت شدن است؟ آن هم
برای پیردخترایی مثل تو!

گفت: مسعود یک چیزی بیشتر می گویند.
می دانستم که می گوید. خوبی ات نداشت
آن چشم های موشی و دماغ پهن بچگی اش

امده، پسر خوبی است، دستش به دهنش
می رسد، تحصیل کرده است. آمده ام ازت
اجازه بگیرم.

به بدآ بالاخره ما را هم داخل آدم ها
حساب کردند.
مادر گفت: برادر بزرگش هستی، اجازه تو
شرط است.

مادر دور و بر قبرم می بلکید و حرف می زد.
همانجا هم دو رکعت نماز خواند. فهمیدم
نماز شکر خواهد یا حاجت.

مادر که رفت، جو جه ام. خدای اش
جو جه برای خودش یک پا خاتم شده بود، از
آن چشم های موشی و دماغ پهن بچگی اش

بلقیس سلیمانی، نویسنده و متقد ادبی،
در سال ۱۳۴۲ در کرمان متولد شده و
لیسانسی فلسفه است. تاکنون مجموعه
دانستان مینی مالیستی «بازی عروس و
داماد» و زمان «بازی آخر بانو» و
«خاله بازی» از او منتشر شده است.

مادر گلاب را که ریخت روی قبرم، فهمیدم
حالش خیلی خوب است. یک لبخند او، یک
لبخند من، اوضاع جور بود.
گفت: مادر! مسعودا باری جو جه - بلا اصله
اصلاح کرد - برای خواهرت خواستگار

تقطیعیه‌ر داستان

جمال میرصادقی

داستان «من و جوجه» در مرز قصه و داستان کوتاه امروزی است، یعنی هم خصوصیت‌های قصه را دارد و هم از بعضی جنبه‌های داستان کوتاه امروزی برخوردار است.

قصه یکی از شاخه‌های داستان یا ادبیات داستانی است و شاخه‌های دیگر عبارتند از زمانس، زمان و داستان کوتاه. قصه به آثار خلاقه‌ای گفته می‌شود که در آن تأکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول شخصیت‌هاست؛ در قصه، محور عمل داستانی بر حوادث خرق عادت، رُکن اساسی و بنیادی قصه را تشکیل می‌دهد بین آنکه این حوادث در گسترش شخصیت‌های قهرمان و شریر آن نقشی داشته باشد. به عبارت دیگر در قصه‌ها شخصیت‌های قهرمان و شریر وجود دارند و در داستان کوتاه و بلند امروزی، شخصیت اصلی و شخصیت مخالف؛ شخصیت‌های قهرمان و شریر قصه‌ها کمتر دگرگونی می‌یابند و بیشتر دستخوش خود است و وضعیت و موقعیت‌های جورواجورند و بر عکس شخصیت پردازی در داستان کوتاه و بلند امروزی برجسب و بیزگی‌های روحی و ذهنی آن‌ها صورت می‌گیرد و داستان براساس چگونگی رفتار و اعمال و گفتار آنها بی‌ریزی می‌شود.

در داستان «من و جوجه» مصلحت اندیشی مادر با پسر شهیدش و خواهر با بردار و حرف زدن با مرده، خرق عادت

شب رفتم تو خواب مادر، روی تیه‌ای ایستاده بودم و دور و برم پر بود از بوته‌های خشک. شروع کردم بوته‌ها را کنند، حالا نکن، کن بکن. بعدش هم از خواب مادر پریدم بیرون.

تمام روز مادر گیج بود، نمی‌توانست تعییر خوابش را بفهمد.

فردا شب رفتم تو خوابش. چاره‌ای نبود، با جوجه قرار و مدار داشتیم. نشستم به نقاشی کردن و هر لحظه منتظر بودم مادر یکی از آن پس گردشی‌های بچگی را نشانم بکند، که نکرد.

یک نقاشی کشیدم از شیطان. ظاهری ارام، سر به زیر، با یک برق شیطانی در چشم هایش.

همه فردای آن روز هم مادر گیج بود. نمی‌توانست تعییر خوابش را بفهمد، الحق من هم نقاش خوبی نبودم.

بالاخره شب سوم، پایرنه دویدم و سط خواب مادر که انگار کنار یک نهر بود، و راست و پوست کنده گفتم: مادر من، این چه کاری است با جوجه می‌کنید. این پسره به دردش نمی‌خورد

فردای آن روز مادرم خواستگار جوجه را جواب کرد.

هفتة بعد باز هم جوجه آمد. از نشستن و قیافه کلکش فهمیدم چیزی می‌خواهد درست مثل بچگی‌هایش.

گفتم: بنال.

گفت: برو تو خواب آقا صادق، همان همسنگتری خودت، همان که یک بار کنار قطار، من و مامان دیدیمش.

گفتم: خب؟

گفت: خب که خب، بگو بیاید خواستگاری من!

گفتم: بنال.

گفت: پسره از آن بی‌بنه هاست، جلف و حقه باز و تازه به دوران رسیده.

گفتم: اووه... بس است.

گفت: خب یک جوری حالی مامان بکن این پسره به درد من نمی‌خورد.

گفتم: چه جوری؟

گفت: مثل همیشه، برو تو خوابش.

گفتم: خرج دارد.

گفت: باز هم؟

گفتم: بله.

گفت: بنال.

گفتم: مبلغ ده هزار تومان به امامزاده طاهر بدھکارم.

گفت: والا نذر داشتی؟

گفتم: نه، ازش قاییدم.

گفت: داداش!

گفتم: ها؟ شهید نمی‌تواند دردی بکند؟

گفت: دا... دا... ش...

از آن داداش‌هایی که تا آخر دنیا کش می‌آیند.

گفتم: قصه اش قدیمی است. وقتی بچه بودیم با بچه‌ها فوتیال که بازی می‌کردیم، شرط می‌بستیم هر کس بُرد، برای بقیه نوشابه بخرد، تو هم که می‌دانی، پول مول تو جیب ما بیخ. این بود که با اجازه شما و امامزاده طاهر، گاه‌گذاری ۲ قرون یا ۵ قرون از امامزاده قرض می‌گرفتیم، باش قرار می‌گذاشتیم بزرگ که شدیم، دو برابر ش را به آقا برگردانیم. خب، خودت می‌بینی که ما به بزرگی نرسیدیم.

وجه هاج و اوج نگاهم می‌کرد.

گفتم: کوتاه بیا دختر، بگو پول امامزاده رو می‌دهی یا نه؟

گفت: ندهم، چکار کنم؟

گفتم: آ بارگ الله.

و خصوصیت ذهنی و روانی راوی، داستان «من و جوجه» را به قلمرو داستان کوتاه امروزی می‌آورد و می‌بینیم در آن شخصیت قهرمان و شخصیت شریر قصه‌ها وجود ندارد.

گفت و گوها به رسم و سیاق امروزی، بی‌توجه به اینکه میان مرده با زنده‌ای صورت می‌گیرد، منطق خود را دارد، یعنی ارائه‌ای باورپذیر دارد، گرچه امکان وقوع آن وجود ندارد.

گفتم: قصه اش قدیمی است. وقتی بچه بودیم با بچه‌ها فوتبال که می‌گردیم، شرط من بستیم هر کی بود برای بقیه نوشابه بخرد تو هم که من دالی، بول مول توجیب مایخ...

در ضمن گفت و گوها به داستان کیفیتی نمایشی داده است و حرکت عمل داستانی (حوادث داستان) را در سمت وسیع معنا و درونمایه داستان سریع کرده است.

ایستاده و شروع می‌کند به بوته کندن، در خواب دوم می‌نشیند به نقاشی کردن و شیطان را می‌کشد با ظاهری ارام؛ در خواب سوم مادر کنار نهاری ایستاده است، خواب‌ها درونیات ذهن راوی را به صورت نمادین نشان می‌دهد. خواب اول، کندن بوته‌ها، می‌توان نمادی از ضایع شدن زندگی خواهر دانست، بوته‌هایی که از زمین کنده می‌شوند مرگ را تداعی می‌کنند. شیطان نیز می‌تواند نمادی از خواستگار ناخواسته خواهی باشد که ظاهری ارام و پنهان دارد. و نهار هم نماد زندگی است، زندگی که در کنار مادر جریان دارد. این نمادها را می‌توان به صورت‌های دیگری نیز تعبیر کرد. همان طور که انتظای نماد، چنین تعبیرهای گوناگونی را بازتاب می‌دهد.

این خواب‌ها و توجه به محیط اجتماعی

است و داستان بیشتر بر گرد حوادث خارق العاده می‌گردد. معامله برادر مرده با خواهر و به خواب مادر آمدن و تصمیم او را درباره ازدواج خواهر عوض کردن، بنیاد داستان «من و جوجه» را می‌ریزد و در آن از تحول شخصیت‌ها بر پایه روانشناسی آنها خبری نیست.

اما داستان «من و جوجه» از بعض ویژگی‌های داستان‌های کوتاه امروزی نیز بهره گرفته است و به جزئیات روانشناسی شخصیت‌ها و تا حدودی به باور پذیری داستان توجه شده است:

از نحوه نشستن و زل زدنش به عکس فهمیدم که اوضاع خراب است. طلبکار بود، درست مثل بچگی هایش.

توجه به جزئیات واقع گرایانه برای ایجاد فضای رنگ و صحنه پردازی سه بار به خواب مادر آمدن: در خواب اول راوی روی تپه‌ای

AHM

Air Conditioning, Heating & Mechanical Services

COMMERCIAL • RESIDENTIAL • INDUSTRIAL

کولر و تهویه مطبوع
فروش، تعمیر و نصب

FREE ESTIMATE on NEW EQUIPMENT!

پاسخگوی سرع - کار خوب - قیمت مناسب

Emergency Service Available
Licensed - EPA Certified - Insured Contractor
TACLB017158C

(281) 235-6305

Dynamic Video

فیلمبرداری ویدئو

= فیلمبرداری ویدئو از مجالس جشن و

عروسي با سیستم دیجیتال

= تبدیل نوارهای سیستم ایران به آمریکایی و بالعکس

تبدیل نوارهای ویدئویی به DVD

(713) 977-3636



8989 Westheimer, Suite #216
Houston, Texas 77063

A241-Dynamic